

فصلنامه مطالعات سیاسی
سال ششم، شماره ۲۴، تابستان ۱۳۹۳
صفحات: ۱۵۱-۱۳۳
تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱/۲۶ ؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۳/۳/۳۰

مقبولیت و مشروعیت رهبر حکومت اسلامی در اندیشه ملاصدرا و امام خمینی (ره)

فرزانه رنجبرزاده* / دکتر عباس جوارشکیان**

چکیده

مقاله حاضر درصدد بررسی مفهوم مشروعیت و مقبولیت رهبر حکومت اسلامی از نظر ملاصدرا و امام خمینی (ره) به روش توصیفی - تحلیلی است. یافته‌های تحقیق حاکی است که از نظر ملاصدرا و امام خمینی (ره) در عصر رسالت، پیامبر (ص) و در عصر امامت، امام معصوم و در عصر غیبت، حکیم الهی و مجتهد جامع الشرایط در رأس نظام سیاسی قرار دارد. از محتوای اندیشه سیاسی آن‌ها، نظریه انتصابی بودن رهبری در عصر غیبت قابل استخراج است. البته انتصابی بودن رهبری به معنای نادیده گرفتن مردم نیست، بلکه انتصاب الهی در مقام ثبوت و نقش مردم در مقام اثبات حائز اهمیت است. اگر یاری مردم نباشد رهبر الهی در عرصه رهبری نمی‌تواند اعمال قدرت کند. با این وجود نظام سیاسی مبتنی بر حکمت سیاسی متعالیه و در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) که خود متأثر از حکمت متعالیه است تا زمانی از مشروعیت برخوردار است که براساس قانون الهی قدم بر دارد.

کلید واژه‌ها

مشروعیت، مقبولیت، نظریه انتصاب و انتخاب، ملاصدرا، امام خمینی (ره).

franjarzadehf@gmail.com

* دانشجوی دکتری حکمت متعالیه بین‌الملل، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران

** عضو هیأت‌علمی و استادیار گروه الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران

مقدمه

انسان موجودی مادی و معنوی است که برای تأمین نیازهای مادی از یک سو و برای رسیدن به تعالی و رستگاری از سوی دیگر، به تشکیل حکومت‌ها نیاز دارد، از این‌رو انسان‌ها در همه زمان‌ها برای تحقق اهداف و آرمان‌های خود به حکومت نیازمندند. نگرش به نوع حکومت و مشروعیت، به نگرش افراد هر جامعه به ارزش‌ها و عقاید آن‌ها بستگی دارد. مفهوم مشروعیت از اساسی‌ترین مفاهیم علوم سیاسی و بنیادی‌ترین مسائل حکومت است و از دیرباز توجه فلاسفه و اندیشمندان علوم سیاسی را به خود معطوف داشته است. سوالات متعددی در این خصوص مطرح است از جمله اینکه مشروعیت رهبر حکومت اسلامی از کجا نشأت می‌گیرد؟ آیا رهبر حکومت اسلامی مشروعیت خود را وامدار مقبولیت مردم است یا اینکه دارای مشروعیت الهی است؟ فقها و فلاسفه اسلامی در این خصوص دیدگاه‌های مختلفی ارائه کرده‌اند. ملاصدرا و امام خمینی (ره) از بارزترین متفکران اسلامی شیعه‌اند که در این خصوص داری رای و نظر هستند. مقاله حاضر در راستای بررسی دیدگاه‌های این دو متفکر بر اساس روش توصیفی تحلیلی ابتدا به توصیف مفهوم فقهی مشروعیت و مقبولیت می‌پردازد، سپس منظور ملاصدرا و امام خمینی (ره) از مشروعیت رهبر حکومت اسلامی را تشریح می‌کند؛ مهم‌ترین نکته مورد توجه در این مقاله که می‌توان آن را نوآوری این تحقیق تلقی کرد، مطالعه تطبیقی مشروعیت رهبر حکومت اسلامی میان آراء و اندیشه‌های دو متفکر اسلامی است که به فاصله نزدیک به سه قرن از همدیگر می‌زیسته‌اند.

۱- مفاهیم

برای بررسی مفهوم مشروعیت و مقبولیت رهبر حکومت اسلامی لازم است منظور از مشروعیت و مقبولیت تبیین شود. در همین راستا در این مبحث مفهوم مشروعیت، مقبولیت و رهبر حکومت اسلامی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۱- مشروعیت

واژه مشروعیت از نظر لغوی مصدر جعلی از ریشه شرع به معنی راه روشن و درست است (ایزدی، ۱۳۵۸: ۴۱). مشروعیت در فارسی مصدر صناعی و از کلمه مشروع است. مشروع یعنی آنچه مطابق شرع جایز باشد و در متون دینی و قرآن شرع به معنی نشان دادن و ترسیم راه

روشن، اعم از مادی و معنوی به کار برده می‌شود (روزبه، ۱۳۸۵: ۵۱). مشروعیت به این معنی است که مردم حقانیت قدرت سیاسی حاکم را به رسمیت بشناسند و به شکل داوطلبانه و آگاهانه تصمیمات آن را به اجرا بگذارند (کواکبیان، ۱۳۷۷: ۴۷۷؛ آقا بخشی، ۱۳۷۴: ۱۸۵). اما واژه مشروعیت در فقه به فعلی اطلاق می‌شود که انجام دادن آن، مجاز باشد. این واژه در حوزه‌های سیاسی و فقهی دارای وجوه متمایزی است. در مشروعیت فقهی، نظام یا مشروع است و یا نامشروع، یعنی تشکیک بردار نیست. این نوع از مشروعیت امری هنجاری و ارزشی است و تنها یک منبع (نص) دارد که به دست فق‌ها و کارشناسان دین کشف می‌شود (کواکبیان، ۱۳۷۷: ۴۷۷).

از این مشروعیت به مشروعیت الهی نیز نام می‌برند و بدین معنا تعریف می‌شود که اگر خداوند متعال کسی را برای حکومت معین نمود، حکومت او مشروعیت دارد و او دارای حق حاکمیت است. این اندیشه مبتنی بر این پیش فرض اعتقادی است که تمام جهان ملک مطلق خداست و همه چیز از آن اوست و احدی حق تصرف در چیزی را ندارد مگر با اجازه‌ی خدایی که مالک حقیقی همه است. حکومت از شوون ربوبیت بوده و احدی حق حاکمیت بر دیگران را ندارد، مگر آنکه ماذون از سوی حق تعالی باشد.

۱-۲- مقبولیت

مقبولیت به معنای پذیرش، قبول و انتخاب حاکمان از طرف مردم برای اعمال حاکمیت و اجرای دستورهای یک نظام سیاسی است (همان: ۴۹۶). در فرهنگ سیاسی غرب بین مشروعیت و مقبولیت یک نظام سیاسی تفاوتی وجود ندارد، چون بر آن اساس، مشروعیت هر حکومتی از مقبولیت آن سرچشمه می‌گیرد. منظور از مقبولیت همان مشروعیت مردمی است. بر این اساس مشروعیت در زمان پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله محقق شد، چون او برگزیده خدا و مشروع بود و مقبولیت نیز یافت. در حقیقت حاکم اسلامی منصوب الهی است و منشأ مشروعیت حکومت، شارع است، ولی مردم در عینیت بخشیدن حکومت نقش دارند، یعنی مقبولیت عمومی، در اصل مشروعیت امام معصوم علیه السلام بی‌تأثیر است، اما شرط تحقق خارجی آن می‌باشد.

فقهایی که به ولایت مطلقه فقیه معتقدند، بر این باورند که مردم همان نقشی را در خصوص مشروعیت حکومت اسلامی در دوران غیبت ایفا می‌کنند که در دوران حضور امام معصوم برای

آن‌ها وجود دارد. بر اساس دیدگاه آن‌ها، رهبر حکومت اسلامی هم در دوران حضور امام معصوم و هم در دوران غیبت مشروعیت خود را از طریق نصب الهی می‌گیرد. در واقع مردم در دوران غیبت هم مکلف و موظفند که ولایت و حکومت فقیه واجد شرایط را بپذیرند (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸: ۴۰). اما در طرف مقابل فقهای که به مشروعیت مردمی ولایت فقیه معتقدند، منشاء مشروعیت ولی فقیه را نصب الهی نمی‌دانند. به نظر آن‌ها حاکمیت فقیه واجد شرایط منشاء الهی نداشته و نیازمند مقبولیت مردم است. در حقیقت مقبولیت ولایت فقیه، حق مردم است. البته بر اساس این دیدگاه این نوع حق مردم، نوعی از تکلیف را نیز به همراه دارد. به عبارتی مقبولیت رهبر حکومت اسلامی هم حق مردم است و هم تکلیف آنان. حق است از این جهت که فقیه واجد شرایط تنها زمانی می‌تواند رهبری حکومت اسلامی را به عهده بگیرد که مردم از اعمال وی رضایت داشته باشند. طبیعی است که فقیه به دلیل عدم برخورداری از مشروعیت مردمی نمی‌تواند در این منصب قرار گیرد؛ و تکلیف است از این نظر که چنانچه مردم از فقیه جامع شرایط، رضایت داشته باشند، مانعی برای رهبری حکومت اسلامی از سوی وی وجود ندارد او می‌تواند در این منصب قرار گیرد. بنابراین، او عملاً هم مقبولیت و مشروعیت مردمی دارد و هم مشروعیت الهی. در نتیجه اطاعت از او نوعی تکلیف است (کواکبیان، ۱۳۷۷: ۴۹۶).

۲- دیدگاه ملاصدرا و امام خمینی (ره) درباره رهبر حکومت اسلامی

در این گفتار ابتدا رهبر حکومت اسلامی از دید ملاصدرا و سپس همین مفهوم را در اندیشه امام خمینی (ره) مورد بررسی قرار می‌دهیم. این بحث زمینه پرداختن به موضوع اصلی مقاله یعنی مشروعیت و مقبولیت رهبر حکومت اسلامی از دید این دو اندیشمند را فراهم می‌کند.

۲-۱- دیدگاه ملاصدرا

در مکتب سیاسی متعالیه انسان مسافری است که از سوی خدا آمده، به سوی او در حرکت است و دنیا یکی از منازل و مراحل سفر انسان است. پیامبران، امامان و مجتهدان برای هدایت و راهنمایی این مسافر از سوی خداوند وظیفه دارند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۳۰ - ۱۳۱). برهان لطف و عنایت باری تعالی زمینه ساز استدلال‌های کلامی این مدعا است. چنان که خداوند متعال مثلاً با ارسال باران به زیست انسان در طبیعت کمک می‌کند، کسانی را که صلاح دنیا و آخرت را به انسان‌ها معرفی کنند به سوی آنان می‌فرستد. رهبران الهی هدایت انسان را

در زندگی دنیوی وی برعهده دارند. بنابراین، دین و دنیا، دین و سیاست، دنیا و آخرت و عالم ماده و معنا مکمل یکدیگر، و بلکه لازم و ملزوم هم‌اند. سیاست بدون شریعت هم چون جسد بدون روح است. بنابراین دولت‌های به منزله دولت نمونه در مکتب حکمت سیاسی متعالیه، دولتی غایت مدار است. در این تفکر همه عناصر فکری و عملی به سوی خدا، قیامت و خیر و سعادت و تکامل انسان تنظیم می‌شوند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۰: ۵۶۸). «خیر» چیزی است که انسان را به خدا برساند. هر کس به خدا نزدیکتر است می‌تواند سکان دار جامعه و رهبر و هادی آن باشد. مقصود اصلی از وضع قوانین و مقررات و تشکیل حکومت، سوق دادن آدمیان به سوی باری تعالی است. از دید ملاصدرا در عصر رسالت، پیامبر و در عصر امامت، امام معصوم (علیه السلام) و در عصر غیبت نیز حکیم الهی، مجتهد جامع الشرایط و عارف ربانی سرور عالم در رأس نظام سیاسی قرار دارد.

ملاصدرا از رهبر حکومت اسلامی به عنوان رئیس اول یاد می‌کند. وی اشراق دهم از مشهد پنجم الشواهد الربوبیه را به بیان صفاتی اختصاص داده است که به تعبیر وی ناچار شخص پیامبر به نام رئیس اول باید دارای آن‌ها باشد. این صفات دو دسته‌اند: دسته اول صفاتی هستند که شرایط اولیه رهبر حکومت اسلامی را شامل می‌شوند. از جمله اینکه رئیس اول یا همان رهبر حکومت اسلامی باید دارای نفسی کامل بوده و در مرتبه عقل بالفعل باشد؛ همچنین از نظر قوه متخیله، و از نظر قوه حساسیه و محرکه فاقد هر گونه اشکال و ایراد باشد.

وی در این مورد چنین می‌نویسد: [رئیس اول] به قوه حساسه و محرکه‌اش مباشر سلطنت گردد و احکام الهیه را جاری گرداند، و با دشمنان خدا محاربه کند و دفع کند دشمن را از مدینه فاضله، و با مشرکین و فاسقین از اهل مدینه جاهله و ظالمه و فاسقه مقاتله کند تا برگردند به سوی امر خدا (همان: ۵۶۳). در قسمت کمالات و صفات ثانویه رهبر حکومت اسلامی یا همان رئیس اول صفات متعددی بر می‌شمرد. برخی از این صفات عبارتند از اینکه رئیس اول باید دارای درک و فهم درست از حوادث و گفته‌های دیگران باشد؛ حافظه‌اش قوی باشد، فطرت او صحیح و سالم بوده و از لحاظ مزاجی معتدل باشد؛ از زبان فصیح و بلیغ بهرمند بوده و علم و حکمت را دوست بدارد. ضمن اینکه حریص و شهوتران نباشد (همان: ۴۸۸-۴۹۰).

۲-۲- دیدگاه امام خمینی (ره)

امام خمینی (ره) معتقد به حکومت فقیهان است. نظریه وی در این خصوص «نظریه ولی فقیه» نامید می‌شود. ولی در اصطلاح، ولایت به معنی سرپرستی و سلطه داشتن بر فرد یا افراد معین می‌باشد و در حقیقت بیانگر نوعی حق دخالت و اعمال نظر در امری برای شخص خاص است. مصطلح فقها آن است که «ولایت به کسر واو - سلطه بر غیر به حکم عقل یا شرع، در بدن یا مال و یا هر دو می‌باشد. این سلطه می‌تواند اصالتاً یا عرضاً ملحوظ گردد.» (محمدبن محمد بحر العلوم، ۱۳۶۲: ۲۱۰). با چنین تبیینی ولایت، بیانگر قدرت تسلط و سرپرستی فرد بر اشخاص حقیقی یا دیگر افراد است. چنین سلطه‌ای دارای ابعاد و مراحل مختلفی است و شرط تحقق آن در همه زمینه‌ها این است که مصلحت و منافع همه افراد تحت سرپرستی و ولایت حفظ گردد. همچنین در تعبیر اسلامی، از مقام و منصب زعیم و رهبر سیاسی کشور اسلامی که واجد صفات لازم است، با عنوان ولایت امر، یا ولی امر یاد می‌کنند. در کتاب «ولایت فقیه» امام (ره)، ولایت اینگونه معنا شده است: «ولایت یعنی حکومت و اداره کشور و اجرای قوانین شرع مقدس» (امام خمینی، بی تا: ۵۶).

امام خمینی (ره) در این باره می‌فرماید: «موضوع ولایت فقیه چیز تازه‌ای نیست که ما آورده باشیم بلکه این مساله از اول هم مورد بحث بوده است. حکیم میرزای شیرازی در حرمت تنباکو چون حکم حکومتی بود، برای فقیه دیگر هم واجب‌الاتباع بود... در هر حال این مساله تازگی ندارد و ما فقط موضوع را بیشتر مورد بررسی قرار دادیم و شعب حکومت را ذکر کردیم در دسترس آقایان قرار دادیم تا مساله روشن‌تر شود والا مطلب همان است که بسیاری از فقیهان فهمیده‌اند» (همان: ۱۷۳-۱۷۲). از دیدگاه ایشان «خداوند رسول اکرم (ص) را به ولایت و تدبیر امور سیاسی امت منصوب نموده‌اند. پس از ایشان امام علی بن ابی طالب (علیه السلام) و سپس دیگر امامان معصوم (ع) از جانب شارع مقدس به ولایت تدبیری منصوب شده‌اند. امروزه امام زمان (عج) صاحب ولایت عظمی هستند» (امام خمینی، ۱۳۸۰: ۴۸۸-۴۵۵).

در واقع براساس روایات متعدد منقول از حضرات معصومین دلیل عقلی و دلیلی که از عقل و نقل سرچشمه می‌گیرد، در زمان غیبت امام زمان (عج) ولایت جامعه بشری از سوی شارع مقدس مستقیماً و بلاواسطه مردم به فقیهان عادل تفویض شده است. شارع، جاعل ولایت، فقیهان عادل، اولیاء منصوب و مردم، مولی علیهم محسوب می‌شوند (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۲۵۳).

۳- منشأ مشروعیت رهبر حکومت اسلامی

اگر اندیشه سیاسی را به دوره غیبت و حضور معصوم (علیه السلام) تقسیم کنیم، شکی نیست که گفتمان سیاسی در دوران حضور امام معصوم دارای مشکلی نخواهد بود، تنها عمده اختلاف نسبت به دوران غیبت بوده که رویکردهای گوناگونی را از خود نشان داده است. در این قسمت برآنیم که ضمن ارائه دیدگاه‌های مختلف و طرح نقاط قوت و ضعف آن‌ها به بررسی دیدگاه ملاصدرا و امام خمینی (ره) در خصوص مشروعیت و مقبولیت نیز بپردازیم.

پیرامون مشروعیت حکومت و ولایت فقیه دو دیدگاه عمده انتصاب و انتخاب از دیرباز وجود داشته است. هر دو دیدگاه معتقد به مشروعیت الهی هستند و هیچ یک از منابع مشروعیت در حکومت‌های لیبرالیستی و دموکراسی را قبول ندارند و دیگر آنکه هر دو دیدگاه، فقاقت را شرط حاکمیت می‌دانند، منتها تفاوت جدی آنان در این است که بنابر دیدگاه دوم، مشروعیت فقیه قبل از انتخاب مردم از سنخ مشروعیت شأنی می‌باشد و بنابر دیدگاه اول، فقیه جامع الشرایط، مشروعیت سیاسی بالفعل دارد. نکته آخر اینکه در قانون سیاسی (میثاق ملی) تصریحی بر هیچ یک از دو دیدگاه نشده است و بر این اساس هر کدام از دیدگاه‌ها می‌تواند آن را بر طبق نظریه خویش تطبیق نمایند. در این اصل آمده است: «هرگاه یکی از فقهای واجد شرایط مذکور در اصل پنجم این قانون از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شده باشد... این رهبر، ولایت امر همه مسؤولیت‌های ناشی از کل را بر عهده دارد» (بهداروند، ۱۳۷۸: ۵۵). در ادامه به این دو نظریه می‌پردازیم.

۳-۱- نظریه انتخاب

قائلین این نظریه معتقدند که پایگاه حقانیت ولایت و سرپرستی، انتخاب مردمی است. به عبارت دیگر انتخاب رهبر واجدالشرایط توسط مردم انجام می‌شود و قهراً محدوده اختیارات رهبری و مدت آن نیز تابع نحوه انتخاب اوست. پس در حقیقت فعلیت حکومت به انتخاب مردم می‌باشد و از ناحیه خداوند متعال و ائمه علیهم‌السلام فقط شرایط منتخبین تعیین شده است که عبارتند از: عقل، اسلام و ایمان، عدالت، فقاقت، قدرت و تدبیر، مذکر، و... بنابراین مردم، رهبر و مدیر و ولی جامعه را از میان حایزین شرایط برمی‌گزینند تا آنان هم براساس قانون اساسی فعالیت و سرپرستی خویش را ایفا نمایند. البته این رأی و خواست و انتخاب مردم مادامی که در راستای اهداف دین بوده و با احکام شرع و دیانت ناسازگاری نداشته باشد دخیل

در مشروعیت خواهد بود. آنچه در اینجا باید تذکر داده شود اینکه در این مبنا حاکمیت مردم در طول ولایت و حاکمیت خداوند و در رتبه متأخر از آن است، نه در عرض آن. زیرا مردم هرگز مستقل از اذن الهی منبع مستقل مشروعیت نیستند و فارغ از حق خدادادی فاقد هر گونه مشروعیت و وجاهت دینی به حساب می‌آیند.

از جمله کسانی که قائل به این نظریه هستند، مهدی حائری یزدی، آیات عظام مطهری، سبحانی و... می‌باشند. آیت الله مطهری (ره) در این زمینه می‌نویسد: «... اساساً فقیه را خود مردم انتخاب می‌کنند. وظیفه ایدئولوگ این است که برای اجرای درست و صحیح استراتژی نظارت داشته باشد، او صلاحیت مجری قانون و کسی را که می‌خواهد رئیس دولت شود و کارها را در کادر ایدئوژنی اسلام به انجام برساند، مورد نظارت و بررسی قرار می‌دهد... ولایت فقیه یک ولایت ایدئولوژیکی است و اساساً فقیه را خود مردم انتخاب می‌نمایند (مطهری، ۱۳۶۸: ۱۴۹-۱۵۶).

میرزای نایینی معتقد به حق انتخاب مردم است وی در این خصوص می‌نویسد: «نظام سیاسی در گرو نظارت فقها بر امر قانونگذاری است به گونه‌ای که اگر آنان نباشند و احکام را تنفیذ نکنند حکومت از مشروعیت الهی می‌افتد». مرحوم نایینی و فقیهان همفکرش در نظریه خود تنها حقوق مردم را به رسمیت شناختند، هر چند در مشروعیت قدرت سیاسی به همان شیوه سنتی سلوک نمودند (غروی نایینی، ۱۳۸۲: ۶۰ و ۲ و ۳ و ۵۶ و ۹۷).

علاوه بر این مهدی حائری یزدی، صاحب «حکمت و حکومت» معتقد است که حاکم اسلامی به انتخاب مردم برگزیده می‌شود و این ولایت ولی نوعی وکالت که جنبه لزوم هم دارد، می‌باشد. «باید به‌طور شایسته و عمیق به این نکته متوجه بود که ولایت به معنی قیومیت، مفهوماً و ماهیتاً با حکومت و حاکمیت سیاسی متفاوت است، زیرا ولایت حق تصرف ولی امر در اموال و حقوق اختصاصی مولی علیه است، که به جهتی از جهات از تصرف در اموال خود محروم است، در حالی که حکومت یا حاکمیت سیاسی به معنای کشورداری و تدبیر امور مملکتی است و این مقامی است که باید از سوی شهروندان آن مملکت که مالکین حقیقی مشاع آن کشورند به شخص یا اشخاص ذی صلاحیت واگذار شود. به دیگر عبارت، حکومت به معنای کشورداری، نوعی وکالت است که از سوی شهروندان، با شخص یا اشخاص، در فرم یک قرار داد آشکار یا ناآشکار، انجام گیرد» (حائری یزدی، ۱۹۹۴: ۱۱۷).

۳-۲- دیدگاه انتصاب

این دیدگاه در نقطه مقابل نظریه انتصاب قرار دارد. نصب به معنی به منصبی گماشتن (جوهری، ۱۴۱۸ ق: ۱۳۸) است. در چنین معنایی منظور از نصب رتبه و عهده‌ای است که به کسی مرحمت می‌شود. (دهخدا، ۱۳۷۳) در نظریه انتصاب، انتصاب همواره از بالا صورت می‌گیرد، به عبارت دیگر ولایت الهی در امر اداره و مدیریت جامعه مستقیماً به نبی اکرم (ص) و پس از آن به امامان معصوم (ع) واگذار شده و در عصر غیبت، فقیهان عادل از سوی امام معصوم (ع) عهده‌دار امر مدیریت جامعه هستند و در این می‌ان مردم واسطه در تفویض ولایت الهی نخواهند بود. رأی مردم و خواست و رضایت آنان در مشروعیت ولی فقیه هیچ گونه دخالتی ندارد. این مشروعیت، مشروعیتی الهی و بلا واسطه می‌باشد.

در میان فقها، اکثریت قایل به نظریه انتصاب هستند. از جمله این افراد، ملاصدرا و امام خمینی (ره) (امام خمینی، بی‌تا: ۱۷۳-۱۷۲؛ صاحب جواهر، ۱۳۶۲: ۳۹۶) هستند. امام خمینی (ره) ولایت فقیه را منصب شرعی دانسته و آن را یک حکم وضعی می‌شمارد.

البته در خصوص مبانی مشروعیت و جایگاه مردم در حکومت اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره)، برداشت‌های گوناگونی وجود دارد. گروهی با استفاده از تعبیر و جملات ایشان در مورد اهمیت آرای عمومی و نقش مردم و شعار «جمهوری اسلامی» نظر امام را به «ولایت انتخابی فقها» تعبیر نموده‌اند (برکچیان، ۱۳۸۱: ۵۲؛ تاجزاده، ۱۳۸۱: ۱۲). و برخی نیز با تفکیک کلام امام به محکم و متشابه، سخنانشان را در زمینه نقش مردم، متشابه تلقی نموده و آن را به محکومات کلام وی - منصوب بودن ولی فقیه - ارجاع داده‌اند و آنگاه آن را معیار فهم اندیشه سیاسی امام قرار داده‌اند و لذا حاکمیت را «ولایت انتصابی فقها» تفسیر کرده‌اند (صالحی، ۱۳۷۷: ۱۶۱). گروهی دیگر نیز از کلام ایشان به ترکیب تکلیف الهی با اختیار و نقش مردم قائل شده و در مجموع نظر ایشان را نه انتخابی مطلق و نه انتصابی مطلق، بلکه «انتصابی - انتخابی» دانسته‌اند (حاتمی، ۱۳۸۴: ۳۷۲).

با این حال، به نظر می‌رسد با توجه به آرا و اظهاراتشان، هم قائل به انتصاب است چنان که در کتاب البیع از انتصاب عام فقهای واجد شرایط، توسط شارع مقدس استدلال آورده‌اند و هم قائل به انتخاب و نافذ بودن رأی مردم هستند. البته هر چند ایشان بحث مستقلی با عنوان انتصاب یا انتخاب ارائه نکرده‌اند؛ لیکن از ادله‌ای که برای اثبات ولایت فقیه اقامه کرده‌اند، نظریه انتصاب به روشنی مستفاد می‌شود. ملاصدرا نیز معتقد به نظریه انتصاب است. در چنین

شرایطی می‌توان گفت که ملاصدرا و امام خمینی (ره) هر دو معتقد به نظریه انتصاب و به تبع آن مشروعیت الهی هستند. در ادامه به تفصیل دیدگاه آن‌ها در این خصوص مورد تبیین و تشریح قرار می‌گیرد.

۳-۲-۱- مشروعیت رهبر حکومت از دیدگاه ملاصدرا

به عقیده ملاصدرا، استدلال عقلی شیعه در باب امامت، مبتنی بر قاعده لطف است. البته این قاعده در دو مرحله استفاده می‌شود: مرحله اول وجود امام است، خواه تصرف بکند یا نکند؛ مثل زمانی که امام در غیبت به سر می‌برد. فراهم آوردن زمینه تصرف ظاهری امام منوط به بندگان است. در حقیقت این بندگان هستند که باید شرایط تصرف ظاهری امام را به عنوان یک بعد از قاعده لطف فراهم کنند. به عبارتی نباید وی را کوچک بشمارند و از یاری کردن به او دریغ ورزند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶: ۴۶۸). هم چنین، وی در همین بحث مسأله انتخاب و نصب امام را نیز بیان کرده است. به نظر وی، مردم در تعیین امام هیچ نقشی ندارند، اگر چه در یاری یا عدم یاری امام نقش دارند، و از این لحاظ در کارآیی و مقبولیت اجتماعی صاحب نقش هستند. امامت به منزله باطن نبوت تا قیامت باقی است، و هر زمانی بعد از زمان رسالت ناگزیر از وجود ولی‌ای است که خدای را بر شهود کشفی پرستش کرده و علم کتاب الهی و ریشه علوم علما و مجتهدان نزد او باشد. او را ریاست مطلق و امامت در امر دین و دنیا باشد، خواه عموم مردم او را اطاعت کنند یا سرکشی نمایند، و مردمان او را قبول داشته باشند و یا انکارش نمایند. هم چنان که رسول رسول است، اگر چه هیچ کس به رسالت او ایمان نیاورد؛ هم چون حضرت نوح، هم چنین، امام هم امام است، اگر چه حتی یک نفر از مردم او را اطاعت ننماید. اگر پزشک بیماران را معالجه نکرد و بهبودی نبخشید مهارت پزشکی از او زایل نمی‌شود. وی در پایان شرح مفصل خود بر حدیث مذکور نتایجی به این شرح آورده است: ۱. دانشمند حقیقی و عارف ربانی را ولایت بر دین و دنیا و ریاست بزرگ است؛ ۲. زنجیره عرفان الهی و ولایت مطلقه هیچ‌گاه قطع نمی‌شود؛ ۳. آبادانی جهان و بقای انواع در آن به وجود عالم ربانی بستگی دارد؛ ۴. این قائم به حجت الهی لازم نیست که ظاهری مشهور مانند حضرت علی (ع) در هنگام عهده داری خلافت ظاهری داشته باشد، چه بسا که پنهان و پوشیده باشد؛ ۵. علم و دانش با بینایی حقیقی به یک باره از سوی خداوند متعال به ایشان عطا می‌شود (همان: ۴۷۹).

از دید ملاصدرا دلیل اصلی بر زعامت سیاسی مجتهدان در عصر غیبت داشتن تخصص و دانش است. وی در این خصوص چنین می‌نویسد:

آشکار است که سیاست مدار و پیشوا و امام، این مقام [ولایت سیاسی] را به خاطر تخصص و فنی که دارد، دارا است، خواه دیگران از او بپذیرند و سخن او را گوش فرا دهند و یا نپذیرند. و طبیب در اثر تخصص و دانش خود و توانایی که در معالجه بیماران دارد، طبیب است، حال بیماری باشد و یا نباشد و طبیب بودن او را نبودن بیمار از میان نبرد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۱: ۶۱).

دلیل دیگر، قاعده لطف است که به آن اشاره شد. صدرالمآلهین با تأکید بر زعامت مجتهدین در عصر غیبت چنین می‌گوید: بدان که نبوت و رسالت از جهتی منقطع می‌گردد و از جهتی دیگر باقی است. [...] ولی خدای متعال (پس از قطع نبوت و رسالت) حکم مبشرات و الهامات و حکم ائمه معصومین؛ و هم چنین حکم مجتهدین (و ارباب فتاوی را برای افتا و ارشاد عوام) باقی گذاشت، اما اسم و نام نبی و رسول را از آنان سلب فرمود، ولی حکم آنان را تأیید و تثبیت نمود و آنان را که علم به احکام الهی ندارند، مأمور نمود که از اهل علم و اهل ذکر سؤال کنند. [...] بنابراین مجتهدین، پس از ائمه معصومین (در مورد خصوص احکام دین) بدان گونه که از طریق اجتهاد دریافته‌اند، فتوا می‌دهند، هر چند در فتاوا با هم اختلاف داشته باشند. [...] هم چنین برای هر فردی از مجتهدین از طریق ادله تفصیلیه‌ای که در دست آنان است راه و روش و منهجی قرار داده است و آن راه و روش همان است که دلیل او آن را در اثبات حکم تعیین نموده و عدول و انحراف از آن راه را بر وی حرام کرده است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۴۶: ۵۰۹).

تذکر این نکته ضروری است که مراد صدرالمآلهین از مجتهد کسی است که دارای معرفت کامل به اسلام در تمامی ابعاد آن است، و علاوه بر این انسانی خود ساخته یا به تعبیر وی حکیم الهی و عارف ربانی است. وی در سراسر آثار خود متذکر شده است که الفاظی چون حکیم، فقیه، شیخ، لازم است در معنای اصلی خود به کار رود، نه در معانی جعلی و تحریف شده (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۱: ۶۳-۶۱).

ملاصدرا معتقد به نظام سیاسی هدایت‌گر و فضیلت‌گستر است که نظامی مبتنی بر مشروعیت الهی است. در نوشته‌ای از صدرالمآلهین چنین می‌خوانیم: «چنانکه برای همه خلیفه است که واسطه است میان ایشان و حق تعالی، باید که برای هر اجتماع جزئی، والیان و

حکامی باشند از جانب آن خلیفه، و ایشان پیشوایان و علماند و چنان که ملک، واسطه است میان خدا و پیغمبر، و پیغمبر واسطه است میان ملک و اولیا، که ائمه معصومین باشند، ایشان نیز واسطه‌اند میان نبی و علما، و علما واسطه‌اند میان ایشان و سایر خلق؛ پس عالم به ولی قریب است و ولی به نبی و نبی به ملک و ملک به حق تعالی و ملائکه و انبیا و اولیا و علما را در درجات قرب، تفاوت بسیار است» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۰: ۵۶).

البته تاکید ملاصدرا بر نظریه انتصاب به این معنی نیست که وی به نقش مردم در انتخاب رهبر حکومت اسلامی بی تفاوت است. از نظر وی، نظام‌های اجتماعی را به لحاظ گستره و قلمرو شمول می‌توان به دو دسته کامل و غیرکامل تقسیم کرد. نظام‌های کامل عبارت‌اند از: ۱- نظام سیاسی جهانی: نظامی است که تمامی کره زمین را تحت پوشش و سیطره خود دارد؛ ۲- نظام سیاسی منطقه‌ای: نظامی که امتی را تحت حاکمیت خود دارد و ۳- نظام سیاسی ملی: نظامی است که شهروندان مشخص یک منطقه جغرافیایی را تحت حاکمیت خود دارد که شاید مراد چیزی شبیه دولت‌های ملی امروزه باشد. اما نظام‌های اجتماعی غیرکامل عبارت‌اند از: ۱- نظام اجتماعی یک روستا؛ ۲- نظام اجتماعی یک محله؛ ۳- نظام اجتماعی یک کوچه و ۴- نظام اجتماعی یک خانه و خانواده (همان: ۵۶).

نگاه و رویکرد دیگر در طبقه‌بندی نظام‌های سیاسی که از اهمیت بیشتری برخوردار است و صدرالمآلهین نیز اهتمام ویژه‌ای به آن داشته است، تفکیک و تمایز نظام‌های سیاسی به لحاظ ارزش‌ها، غایات و اهدافی است که هر نظامی آن را تعقیب می‌کند. به اعتقاد وی، هر جامعه نظام سیاسی متناسب با خودش را دارد، بنابراین امکان این که هیأت حاکمه‌ای برخلاف عقاید و تمایلات اکثریت قدم بردارد، عملاً وجود ندارد. از نوع انسان‌شناسی ویژه ملاصدرا می‌توان انتظار چنین نتیجه‌ای را داشت. وی به مختار بودن انسان‌ها اعتقاد راسخ دارد، بنابراین خود انسان‌ها هستند که تصمیم می‌گیرند چگونه زندگی کنند: «ثم اعلم ان کل ما فی عالم الملک والملکوت له طباع خاص... [آلّا الانسان فانه مسخر للاختیار]... [فالمختار یه مطبوعه فیه، اضطراریه له]؛ بدان که هر چه در عالم ملک و ملکوت است، دارای طبع ویژه‌ای است... [به جز انسان، زیرا انسان در اختیار نیروی خویش است...] بنابراین مختاریت در طبع انسان قرار داده شده و اضطراری وجود او گشته است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۷: ۱۸۰).

البته خداوند براساس عنایت و قاعده لطف و از طریق ارسال انبیا و رهبران الهی راه درست و هدایت و کمال را به انسان‌ها نشان می‌دهد و آن‌ها می‌توانند این راه را برگزینند. ملاصدرا در باب تناسب نظام سیاسی هر جامعه با خواست و تمایلات مردم آنجامه چنین می‌گوید:

از آن‌چه آمد این معنا استفاده می‌شود که خداوند - تبارک و تعالی - به هر کسی ولایتی را داده است که استحقاق آن را داشته است. در واقع، این یک مساله ذاتی و فطری است؛ ذاتی که فرمان «کن» را شنید و اطاعت کرد. بنابراین، کسی که ولایت خدا را داشت و دوست‌دار ملاقات پروردگار بود و اوامر شرعی و تکالیف دینی را اجرا کرد، چنین کسی از ولایت الهی برخوردار است و البته خداوند به صالحان ولایت می‌دهد، و کسی که از تکالیف دینی و اوامر شرعی تجاوز کرد، طغیان کرده است و ولایت طاغوت‌ها را پذیرفته و هوای نفس را پیروی کرده است. با توجه به این‌که برای هر نوع از هوای نفس، طاغوتی است خداوند به این اشخاص، ولایتی را می‌دهد که خود خواسته‌اند. برای هر شخصی، معبودی است که در دنیا و آخرت با آن قرین و هم‌نشین است. و ما علی‌الرسول إلاًّ البلاغ المبین. خداوند ما را از شر شیاطین و پیروی هوای نفس نجات دهد و ما را از بندگان صالح خود قرار دهد؛ کسانی که در روز قیامت با رحمت خویش از آن‌ها سرپرستی خواهد کرد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۵: ۴۶).

صدرالمتألهین معتقد است که پذیرش ولایت اللّٰه یا طاغوت تابع خواست و اراده خود انسان‌ها است و فقط صالحان به ولایت اللّٰه گردن می‌نهند. از همین پایگاه ارزشی است که ایشان نیز هم‌چون سایر فیلسوفان سیاسی مسلمان نظام‌های سیاسی را به دو گروه فاضله، و غیرفاضله تقسیم می‌کند. نظام سیاسی فاضله، در تمامی انواع و اقسام خود در پیوند با امت، مدینه، ریاست و اجتماع فاضله شکل می‌گیرد و همه این‌ها در تعاون با یکدیگر به دنبال تحقق یک هدف و غایت، یعنی وصول به خیر افضل و کمال نهایی هستند، در حالی که نظام سیاسی غیرفاضله اعم از جاهله، ظالمه، فاسقه و... در پیوند با امت، مدینه، ریاست و اجتماع غیرفاضله شکل می‌گیرد (لکزایی، ۱۳۸۶: ۴).

در کل می‌توانیم بگوییم مبنای مشروعیت حاکم اسلامی نصب به اسم در مورد معصومین علیهم‌السلام، و به اوصاف در مورد فقها از سوی خداوند متعال است، اما تشکیل حکومت و تأسیس نظام سیاسی بدون پشتوانه مردمی ممکن نیست. درست است که پیامبر، امام و مجتهد سرور عالمیان هستند، اما این مربوط به مقام ثبوت می‌باشد. سروری ظاهری وابسته به مقبولیت مردمی و اقبال عمومی است. بنابراین، نظام سیاسی مورد نظر ملاصدرا دو پایه یا دو

رکن دارد: ۱- رکن و پایه الهی که مربوط به مشروعیت و نصب حاکمان و رهبران از سوی خداوند می‌باشد؛ ۲- رکن و پایه مردمی که مربوط به تأسیس نظام سیاسی و حکومت اسلامی است. به نظر ملاصدرا حکومت و ولایت در هر جامعه‌ای همان چیزی است که مردم انتخاب کرده‌اند. در حقیقت نظام سیاسی نبی، امام و حکیم مجتهد، نظامی مبتنی بر مشروعیت الهی و مقبولیت و رضایت مردمی است.

۲-۲-۳- مشروعیت رهبر حکومت از دیدگاه امام خمینی (ره)

امام خمینی (ره) معتقد است که منشاء مشروعیت حکومت دینی، الهی است. وی از آن دسته فقها و اندیشمندان اسلامی است که برای حاکمیت قائل به مشروعیت الهی است و بر همین اساس نیز مشروع بودن حکومت اسلامی را توجیه پذیر می‌داند. به نظر او حاکمیت منحصر به خداوند تعلق دارد. در این زمینه می‌گوید: «کسی جز خدا حق حاکمیت بر کسی را ندارد، حق قانونگذاری ندارد؛ به حکم عقل، خدا باید برای مردم حکومت تشکیل دهد و قانون وضع کند. اما قانون همان قوانین اسلام است که وضع کرده و پس از این اثبات می‌کنیم که این قانون برای همه و همیشه است» (امام خمینی، ۱۳۲۳: ۱۸۴). حضرت امام دلیل مشروع بودن قوانین و همچنین کسانی که به عنوان مجری این قوانین عمل می‌کنند به خاطر انتساب به خداوند متعال است. وی در این خصوص تصریح می‌کند: «حاکمیت اسلامی حکومت قانون است. حاکمیت منحصر به خداست و قانون و فرمان و حکم خداست. قانون اسلام با فرمان خدا بر همه افراد و بر دولت اسلامی حکومت تام دارد. همه افراد از رسول اکرم (ص) گرفته تا خلفای آن حضرت و همه افراد تا ابد باید تابع قانون باشند. اگر رسول اکرم خلافت را عهده دار شد به امر خدا بود. خدای تبارک و تعالی آن حضرت را خلیفه قرار داده است. بعد از آن هم خدای متعال از راه وحی رسول اکرم (ص) را الزام کرد که فوراً وسط بیابان امر خلافت را ابلاغ کند» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۵۴).

بر این اساس پس تنها حاکم الهی است که حکومتش بر جامعه مشروع است و غیر از او هر که باشد، امام (ره) او را طاغوت معرفی می‌نماید. از آنجا که وی ولایت فقیه را نیز در راستای ولایت خدا و پیغمبر و امام می‌داند می‌گوید: «ولایت فقیه در کار نباشد طاغوت است. اگر به امر خدا نباشد، رئیس جمهور با نصب فقیه نباشد، غیر مشروع است. وقتی غیر مشروع شد طاغوت است» (امام خمینی، ۱۳۶۱، ج ۹: ۲۵۱).

به صورت کلی در اندیشه سیاسی امام (ره)، آنچه که محوریت دارد، خداست. ایشان همه عالم هستی، حکومت، قانون و... را متعلق به خداوند می‌دانند. از این رو، معتقد است اگر حکومت خدا نباشد، در مقابل، طاغوت و شیطان حکومت دارد. از این جهت می‌گویند:

«واضح است که حکومت به جمیع شؤون آن و ارگانهایی که دارد، تا از قبل شرع مقدس و خداوند تبارک و تعالی شرعیت پیدا نکند، اکثر کارهای مربوط به قوه مقننه و قضائیه و اجرائیه، بدون مجوز شرعی خواهد بود... و اگر بدون شرعیت الهی کارها را انجام دهند، دولت به جمیع شؤون طاغوتی خواهد بود.» (امام خمینی، ۱۳۶۱، ج ۱۷: ۱۰۳).

از دیدگاه امام خمینی (ره) جدای از تحقق یا عدم تحقق، حکومت امام دارای مشروعیت است و مقبولیت و عدم مقبولیت در مشروعیت آن تأثیری ندارد. موضوع مقبولیت تنها در خصوص فعلیت امر حکومت موضوعیت می‌یابد. از لحاظ عقلی، انتصاب الهی امام (ع) بر امور دینی و دنیوی، لطفی از جانب پروردگار برای راهنمایی مردم است. بر اساس آراء وی تنها خداوند متعال حق تسلط و ولایت بر دیگران را دارد و خالق همه جهان هستی و انسان‌هاست. حاکمیت ذاتا و اصالتا حق اوست و انسان‌ها تنها با بیعت، قرارداد اجتماعی و رضایت و... حق حکومت دارند. خداوند یگانه ذات مشروعیت‌بخش است، اما جواب این سوال که حق حکومت بر مردم به صورت مستقیم به چه کسی سپرده شده را باید در نظریه ولی فقیه جستجو کرد. براساس نظریه ولایت فقیه، فقیهان را امامان بر می‌گزینند و به ولایت می‌گمارند و تنها گروهی که شایستگی تشکیل حکومت و ساماندهی امور مسلمین را دارند، فقیهان عادل، هوشمند، بصیر در دین جامعه هستند (امام خمینی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۴۶۵).

امام خمینی (ره) در مهم‌ترین اثر فقهی خود «البیع» به نظریه و دیدگاه نصب تصریح نمود (امام خمینی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۴۷۹ و ۴۸۰ و ۴۸۵ و ۵۰۲). و در کتب سخنرانی‌ها و پیام‌های خود مجدداً نظر خویش را اعلام نموده‌اند (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۴۸۲). از دیدگاه امام خمینی (ره) «جامعه بشری بدون ولایت الهی به صلاح نمی‌رسد، تنها شکل حکومت مشروع، ولایت الهی بر جامعه انسانی است. هر جامعه‌ای که تحت ولایت فقیهان عادل نباشد، تحت ولایت طاغوت است. هر حاکمی که بدون نصب شارع حکومت کند، طاغوت است» (امام خمینی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۴۸۹ و ۴۸۸ و ۴۷۲ و ۴۹۵).

مردم به عنوان مولی علیهم هرگز در نصب و عزل ولی فقیه هیچ دخالتی ندارند. فقیهان عادل از سوی شارع نصب شده‌اند و با از دست دادن صفات عدالت یا فقاقت خود به خود عزل می‌شوند. دست مردم مثل همه مولی علیهم دیگر از نصب و عزل ولی شرعی کوتاه است. البته ایشان در نامه‌ای که در آخرین روزهای حیات خویش به شورای بازنگری قانون اساسی مرقوم داشتند، نفوذ حکومت ولی امر را موقوف به انتخاب مردم نمودند که در تفسیر دیدگاه اخیر ایشان (به کار بردن مفهوم انتخاب)، گفته شده است که احتمالاً این جنبه از نظریه سیاسی ایشان دستخوش نوعی تحول و تطور شده است. در بحث شرایط رهبری نیز با توجه به نظر قبلی ایشان مبنی بر لزوم اعلییت فقهی برای ولی امر و مفاد آخرین نامه ایشان به شورای بازنگری قانون اساسی که در آن به صراحت به عدم لزوم شرط مرجعیت برای رهبری اشاره کرده بودند، به نظر می‌رسد دیدگاه ایشان در این زمینه یعنی شرایط و ویژگی‌های رهبری نیز تا حدودی متحول شده است. البته لازم است به این نکته تأکید شود که معمولاً اندیشه امری پویا و متحول است و کمتر کسی را می‌توان یافت که در تمامی دوران‌های مختلف زندگی‌اش دارای ثبات اندیشه‌ای کامل باشد و لذا در عالم سیاست نیز تغییر و تحول دیدگاه‌های سیاسی امری کاملاً طبیعی است. افزون بر این، دیدگاه‌های سیاسی اخیر امام خمینی رحمه الله در شرایط سیاسی کاملاً متفاوت و در برخورد و رویارویی عینی و عملی با مسائل و مشکلات جامعه اسلامی ارائه و ابراز شده است.

نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه گفته شد در خصوص منشاء مشروعیت در خصوص رهبر حکومت اسلامی دو نظریه انتصاب و انتخاب وجود دارد. در نظریه انتخاب گروهی از فقها بر نقش مردم در تعیین رهبر حکومت اسلامی تأکید دارند و در نظریه انتصاب فقها بر منصوب شدن رهبر حکومت اسلامی اصرار می‌ورزند. مبنای نظریه سیاسی ملاصدرا و امام خمینی (ره)، نصب می‌باشد بدین معنا که فقها از جانب ائمه معصومین علیهم السلام به ولایت بر مردم منصوب شده‌اند. بر این اساس چنانچه فقیهی به پاخاست و حکومت اسلامی را اقامه نمود مردم ملزم به اطاعت از او می‌باشند. در خصوص مبنای مشروعیت حکومت اسلامی گفته شد که با توجه به اینکه نظریه سیاسی امام خمینی رحمه الله و ملاصدرا مبتنی بر «مبنای نصب» می‌باشد، لذا مشروعیت

_____ مقبولیت و مشروعیت رهبر حکومت اسلامی در اندیشه ملاصدرا و امام خمینی (ره)

حکومت از دیدگاه ایشان، الهی است. با این حال از نظر این دو متفکر عالیقدر نظر و رای مردم نیز در تعیین رهبر جامعه اسلامی می‌تواند تاثیرگذار باشد.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- ایزدی، سجاد (۱۳۸۵). **حکومت و مشروعیت**. تهران: انتشارات کانون اندیشه جوان.
- آقا بخشی، علی (۱۳۷۶). **فرهنگ علوم سیاسی**. تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.
- برکچیان، محمود (۱۳۸۱). «جمهوریت نزد امام خمینی(ره)»، **ماهنامه آفتاب**، شماره ۱۹.
- بهداروند، محمد مهدی (۱۳۷۸). «تبیین مشروعیت حکومت ولایی»، **مجله کیهان فرهنگی**، شماره ۱۵۶.
- تاج زاده، مصطفی (۱۳۸۱). «امام پرچمدار جمهوریت در ایران؛ نقدی بر نظریه حکومت انتصابی»، **ماهنامه آفتاب**، سال دوم، شماره ۱۵.
- حاتمی، محمد رضا (۱۳۸۴). **مبانی مشروعیت حکومت در اندیشه سیاسی شیعه**. تهران: انتشارات مجد.
- حائری یزدی مهدی (۱۹۹۴م). **حکمت و حکومت**. انگلستان: انتشارات شادی.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳). **لغت‌نامه دهخدا**. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- روزبه، محمد حسن (۱۳۸۵). **مبانی مشروعیت در نظام سیاسی اسلام**. تهران: انتشارات کانون جوان.
- صالحی، نصرالله (۱۳۷۷). «معرفی کتاب نه نظریه دولت در فقه شیعه (محسن کدیور)»، **مجله گفتگو**، شماره ۲۰.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (ملاصدرا) (۱۳۴۶). **الشواهد الربوبیة**، تصحیح و تعلیق و ترجمه جلال‌الدین آشتیانی. مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (ملاصدرا) (۱۳۶۶). **شرح اصول کافی**. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (ملاصدرا) (۱۳۷۰). **تفسیر القرآن الکریم**، به کوشش و تصحیح محمد خواجهی، جلد ۷. قم: بی نا.

- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (ملاصدرا) (۱۳۷۱). **عرفان و عارف نمایان**، (ترجمه کتاب کسر اصنام الجاهلیه)، ترجمه محسن بیدارفر. تهران: نشر الزهرا(س).
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (ملاصدرا) (۱۳۸۰). **المبدأ والمعاد**، قدمه و صححه السيد جلال الدين الأشتیانی. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- غروی نائینی، محمد حسین (۱۳۸۲). **تنبيه الامه و تنزيه المله**، با مقدمه سيد محمود طالقانی. قم: انتشارات بوستان کتاب.
- کدیور، محسن (۱۳۷۶). **نظریه‌های دولت در فقه شیعه**. تهران: نشر نی.
- کواکبیان، مصطفی (۱۳۷۷). **جمهوریت، مشروعیت و مقبولیت، جمهوریت و انقلاب اسلامی** (مجموعه مقالات). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- لک زایی، شریف (۱۳۸۶). «روش‌شناسی فهم مساله آزادی در اندیشه سیاسی اسلام»، قسمت اول، **مجلات عقیدتی، فرهنگی، اجتماعی پگاه حوزه**، شماره ۲۱۱.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۶). **پیرامون انقلاب اسلامی**. تهران: انتشارات صدرا.
- موسوی خمینی(ره)، امام سید روح الله (۱۳۲۳). **کشف الاسرار**. بی‌جا: نشر ظفر.
- موسوی خمینی(ره)، امام سید روح الله (۱۳۶۱). **صحیفه نور، مجموعه رهنمودهای امام خمینی(ره)**، تهیه و جمع آوری مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، جلد ۹ و ۱۷. تهران: انتشارات شرکت سهامی چاپخانه وزارت ارشاد اسلامی.
- موسوی خمینی(ره)، امام سید روح الله (۱۳۷۸). **ولایت فقیه**. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- موسوی خمینی(ره)، امام سید روح الله (۱۳۷۹). **تحریر الوسيله**، جلد ۱. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- موسوی خمینی(ره)، امام سید روح الله (۱۳۸۰). **البیع**. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- موسوی خمینی(ره)، امام سید روح الله (بی تا). **حکومت اسلامی**. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).

مقبولیت و مشروعیت رهبر حکومت اسلامی در اندیشه ملاصدرا و امام خمینی (ره)

ب) منابع عربی

جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۸ق). **الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربیه)**. بیروت: دارالعلم للملایین.

خویی، سیدابوالقاسم (۱۳۶۸). **مصباح الفقاه**، جلد ۵. قم: انتشارات انصاریان.

صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر (۱۳۶۲). **جواهر الکلام**، جلد ۲۱. بیروت: انتشارات دار احیاء التراث العربی.

محمدبن محمد بحر العلوم (۱۳۶۲). **بلغه الفقیه**، جلد ۳. چاپ چهارم. تهران: منشورات مکتبه الصادق.

